



مقطع تحصیلی: کاردانی □ کارشناسی □ رشته: معماری .ترم: بهمن سال تحصیلی: ۱۳۹۸-۱۳۹۹
نام درس: **نماد شناسی** نام و نام خانوادگی مدرس: سیادتی

جزوه درس: **نماد شناسی** .. مربوط به هفته : دهم □ یازدهم □ دوازدهم □

میزان تأثیرگذاری نمادها و نشانه‌های فرهنگی

تمام نمادها و نشانه‌های فرهنگی دارای معنا و محتوا می‌باشند. با این نگاه که آثار و تأثیرگذاری علائم در فرهنگ‌ها، مکان‌ها و موقعیت‌ها متفاوت می‌باشد. از نگاه مخاطبین برداشت‌ها و تفسیرها از نمادها نیز متفاوت بوده و همه افراد برداشت یکسانی ندارند.

مراحل تأثیرگذاری نمادها به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- احساسات: با جنبه‌های مثبت یا منفی، هیجانی، گریه، شادی و...
- ۲- پردازش در ذهن: از نظر روانی در نمادهای دیداری یا شنیداری، ابتدا احساسات، سپس بصورت فکر، تفکر، تجزیه و تحلیل آن درگیر شده که می‌تواند در حافظه کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت حک شود و ماندگار گردد.
- ۳- تغییر در نگرش: نمادها می‌توانند بعد از احساسات و پردازش در اعتقادات و نگرش افراد (مذهب، دین و مکتب) تأثیرگذار باشند.
- ۴- تغییر در رفتار: نمادها و نشانه‌ها در عملکرد افراد و مخاطبین تأثیرگذار بوده و می‌تواند در مسیر مثبت یا منفی در گفتار، رفتار و اعمال تأثیرگذار باشد.
- ۵- تأثیرگذار در ابعاد شخصیتی مخاطبین: بی هویتی، خودباختگی، خود باوری و احساس بالندگی.
- ۶- ارضای نیازهای طرفین: تأثیر نمادها دوطرفه بوده و موجب ارضای نیازهای صاحب نماد (مؤسسه، شرکت و...) و نیز مخاطب نماد می‌شود مانند تبلیغ برنج محسن، بانک و...



دیدگاه صاحب نظران

نشانه از نظر فردینان دوسوسور

فردینان دوسوسور که همواره از او به نام پدر علم زبان‌شناسی یاد کرده‌اند، از جمله پیشگامان مطالعات نشانه‌شناختی، به شمار می‌آید. سوسور نشانه را موضوعی « فیزیکی » و در عین حال « معنادار » می‌پندارد. پدیده‌ای که از ترکیب « دال » (Signifier) و « مدلول » (Signified) شکل می‌گیرد.

نشانه همان دروازه‌ی ورودی به روی شناخت و باز تحلیل معنامندی هر پدیداری است. نشانه آستن دو واژه‌ی کلیدی یعنی دال و مدلول است؛ مدلول متوجه باز نمود ذهنی هر پدیده‌ای است و دال، برعکس واجد جوهره‌ای مادی است و می‌تواند در بر گیرنده‌ی اشیاء، تصاویر، آواها و یا رویدادها و متون تاریخی باشد. بارت یکی از نظریه پردازانی است که از تعریف نشانه شناسانه‌ی دوسوسور در مطالعات و نظریه پردازی های خود بهره برده است، مهم ترین وجه تأثیرگذار در نگرش دوسوسور در معنای غیر ارجاعی نشانه از نگاه او نهفته است. بر این اساس دوسوسور معتقد است یک نشانه حاکی از ارجاع یک واژه به اشیایی در جهان نبوده بلکه آمیزش آسان گیر یک دال و یک مدلول است .

چنین نگرشی خود واجد وجهی از متنیت تأثیر گذار بر نشانه هاست. و این متنیت را می توان تاریخ و بسترهای تاریخی تعبیر کرد. پیوند دال و مدلول از این رهگذر باید در بطن یک بینا متن (که واجد باری تاریخی و زمانمند است) تحقق پذیرد. آن جا که دوسوسور از معنامندی واژه ها نه به خاطر کارکردی ارجاعی ، بلکه به خاطر کارکردشان در نظام هم زمانی می نامد ، در واقع به طور غیر مستقیم به همین بینا متن و یا به دیگر سخن تاریخ ، اشاره می کند.

اندیشه های سوسور در باب زبان و نشانه زبانی از تقابل هایی ((Dichotomy مانند دال و مدلول ، جانشینی و همنشینی استوار است . سوسور سعی کرد زبان شناسی را از قلمرو محدود قرن ۱۹ خارج بکند و چندین مسأله را مطرح می کند که هنوز در زبان شناسی اهمیت دارند و آنها عبارتند از : تمایز مطالعه تاریخی و توصیفی، تمایز زبان و گفتار، تمایز رابطه جانشینی و همنشینی، سیستم، ارزش ها.



نشانه‌های زبانی نه یک شی را به یک نام، بلکه یک مفهوم را به یک تصویر صوتی پیوند می‌دهد. تصویر صوتی، آوایی مادی نیست که جنبه فیزیکی داشته باشد، بلکه اثر ذهنی این آواست و حواس ما نمایشی از آن را ارائه می‌دهد، نشانه‌های زبانی محسوس است و اگر بر آن شویم آن را «مادی» بنامیم، تنها به همین معنی و برای تقابل با وجه دیگر تداعی، یعنی مفهوم است که معمولاً مجردتر می‌نماید.

دال و مدلول

از نظر سوسور، نشانه ماهیتی دوگانه دارد که یک طرف آن دال یا تصویر آوایی واژه است و سوی دیگر آن مدلول یا تصویر ذهنی و مفهومی آن است. هیچ یک از این دو به تنهایی نشانه نیستند بلکه رابطه ساختاری متقابل و هم‌بسته آنها که دلالت خوانده می‌شود، نشانه را به وجود می‌آورد؛ رابطه‌ای که اساساً دل‌بخوایی و قراردادی است و نه طبیعی، ضروری، و انگیزه‌دهنده.

سوسور نشانه را ترکیبی از دال و مدلول می‌داند: دال را سوسور تصور آوایی می‌داند و مدلول را تصور ذهنی در نظر می‌گیرد. سوسور معتقد است که دال و مدلول جدایی ناپذیرند. سوسور نشانه را الزامی می‌داند؛ یعنی رابطه دال و مدلول رابطه‌ای لازم و ملزوم است. نشانه‌ها از نظر سوسور، منفک و منقطع اند یعنی خارج از فرایند زبانی هستند و سوسور در مبحث نشانه‌شناسی مرجع را حذف می‌کند و جایگاهی برای آن در نظر نمی‌گیرد. سوسور مدعی است که کلید فهم و درک نشانه‌ها را باید با توجه به رابطه‌ی ساختاری آنها با نشانه‌های دیگر پیدا کرد.

اگر سوسور مرجع را از بحث نشانه حذف می‌کند به دلیل مسائل مربوط به روش‌شناسی مطالعات زبانی است. شناخت از سیستمی که نشانه در آن جای گرفته است هیچ اطلاعاتی به ما در مورد واقعیت آن نمی‌دهد. در حقیقت، کنار گذاشتن مرجع در بررسی نشانه‌شناختی یعنی برای زبان‌شناسی استقلال قائل بودن و در جهت احراز هویت علمی آن قدم برداشتن.



نشانه شناسی سوسوری بر آن است که هر رابطه دلالتی یا به عبارت دیگر، رابطه دال و مدلولی در هر نشانه، قراردادی است. رویکرد مهم سوسور در نشانه شناسی اش آن است که او نشانه شناسی را علم بررسی نشانه های منفرد نمی داند. نشانه شناسی، دانش بررسی نظام های نشانه ای است که پدیده هایی اجتماعی اند. لذا نشانه شناسی در سنت سوسوری، همیشه دانشی ساختارگرا بوده است. هویت نسبی نشانه ها در برابر یکدیگر، اصل اساسی ساختارگرایی سوسوری است. بدین معنا که یک نشانه آن چیزی است که دیگران نیستند.

نشانه کلیتی است که از اجتماعی دال یا مدلول حاصل می شود رابطه ی بین دال و مدلول را دلالت می گویند. برای مثال، واژه ی « باز » (برای کسی که با درب یک مغازه روبه رو می شود) نشانه است شامل:

یک دال: کلمه ی باز یک مفهوم مداول: مغازه برای انجام خرید باز است.

یک نشانه باید هم دال و هم مدلول داشته باشد. نمی توانیم یک دال کاملاً بی معنا یا مدلول کلاً بی شکل داشته باشیم. یک نشانه ترکیبی روشن از یک دال با یک مدلول خاص است. یک دال می تواند گاه بر مدلول های متفاوت دلالت کند.

تبیین رابطه دال و مدلول در نماد (قرارداد - نابرانگیزگی)

رابطه بین دال و مدلول را اصطلاحاً "دلالت" می نامند و این رابطه در نمودار سوسوری که در شکل شماره (۱) آمده است، با پیکان نشان داده شده است. علاوه بر این پیکانها خطی افقی در این نمودار دیده می شود که دو عنصر درونی نشانه را از هم جدا می کند.

دو پیکانی که سوسور در نمودار به کار گرفته است. نشان دهنده تعامل دوسویه بین این دو وجه نشانه است. وجود خطی افقی و تقابلی که در نمودار وجود دارد نشانگر آن است که دال و مدلول را می توان برای مقاصد تحلیلی از هم تمایز کرد.

همانطور که گفته شد، دلالت دال بر مدلول در نماد، بر اساس رابطه ای کاملاً قراردادی است. مفهوم قرارداد (Convention) این است که: « بعد از آنکه فرد یا جمعی از افراد تصمیم گرفتند که چه الفاظ و تعابیری را برای کدام معنا به کار ببرند، دیگران نیز تصمیم به همین کار گرفتند، و در نتیجه این شیوه کار شیوع یافت؛ بدین معنا که، این نمادها از طریق قرارداد مشترک پذیرفته شدند. یک نماد، نظیر یک کلمه، از طریق توافق یا قرارداد،



مصدافی را تعیین می‌کند. از این رو برای تعیین نمادها به تصمیمات آدمیان نیاز است و چنین تصمیماتی اختیاری هستند. اسامی در نتیجه توافق‌ها یا قید و شرط‌های آدمیان به وجود آمده‌اند» و به همین علت، بین صورت و معنای آن رابطه‌ای نابرانگیخته (Unmotivated) وجود دارد. هر چه رابطه دال و مدلول (دلالت) قوی‌تر باشد، می‌توان گفت که نشانه صریح‌تر و روشن‌تر است و به سهولت مخاطب آن را درک می‌کند. به دیگر بیان، هر چه یک دال بتواند مدلول خود را بیشتر به مخاطب تحمیل کند، رابطه دلالت قوی‌تر است. در اینجا به اصطلاح می‌توان گفت که هر چه نشانه‌ها برانگیزاننده‌تر باشند (بتوانند مدلول را در مخاطب برانگیزانند) رابطه دلالتی قوی‌تر است. همچنین هر چه نشانه کمتر برانگیزاننده باشد، نیاز بیشتری به یادگیری یک میثاق مورد توافق وجود دارد.

به همین جهت است که «نظام نشانه‌های نمادی وقتی تداوم می‌یابد کاربردی‌تر می‌شوند.» زیرا افراد بیشتر به مدلول آن پی می‌برند و دلالت آن‌ها نیز بیشتر تثبیت می‌شود. مثلاً پرچم سه رنگ مزین به نام مبارک جلاله و محشّی به ۲۲ نگاره مکرر الله‌اکبر، نماد جمهوری اسلامی ایران است که در اثر تکرار بی‌حساب آن، در ذهن و دیده هر ایرانی از واضح‌ترین پیام‌ها و صریح‌ترین دال‌ها بر معنا (نشان جمهوری اسلامی ایران) است.